

تبلیغ و ترویج

دوفصلنامه علمی - تخصصی

سال دوم - شماره سوم

پاییز و زمستان ۱۴۰۲

اعتقاد به ولایت امام علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین عبدالکریم پاک‌نیا*

مقدمه

ولی‌الله بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام یکی از مراتب و شئون امامت و حجت الهی بودن آن حضرت است. علی علیه السلام ولی الله است؛ یعنی سرپرست و امام است که به دستور خدا به این مقام منصوب گردیده است؛ چنان که خدای متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^۱ سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند». طبق روایات متواتر فریقین،^۲ این آیه در شأن امیر مؤمنان علیه السلام است^۳ که آن جناب را «ولی‌الله» معرفی می‌فرماید. بر اساس این آیه هر مؤمنی که دارای ویژگی‌های مذکور باشد، بر دیگر مؤمنان ولایت دارد و این ویژگی‌ها منحصر در وجود علی علیه السلام است.

ای به خلق از خلق اولی یا امیرالمؤمنین وی به جن و انس مولا یا امیرالمؤمنین
خلق بی تو قطره از هم جدا افتاده‌اند با تو می‌گردند دریا یا امیرالمؤمنین
طاعت کونین بی تو شعله‌ای از دوزخ است بس بود مهر تو ما را یا امیرالمؤمنین
هرکه در محشر بود دستش به دامان کسی ما تو را داریم فردا یا امیرالمؤمنین^۴

* استاد سطح عالی حوزه علمیه قم و مبلغ نخبه دفتر تبلیغات اسلامی.

۱. مائده: ۵۵.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۶.

۳. عضدالدین ایجی، المواقف فی علم الکلام، ص ۴۰۵.

۴. سروده غلامرضا سازگار.

مفهوم‌شناسی ولایت

ولایت در لغت، به فتح واو (ولایت) به معنای یاری کردن و نصرت و با کسر واو (ولایت) سرپرستی و زمامداری است؛ البته معانی دیگری هم گفته‌اند. ^۱ فخرالدین طریحی می‌گوید: «ولایت به معنای محبت اهل بیت علیهم‌السلام و پیروان‌شان، امثال اوامر و نواهی آنان و تأسی به آنها در رفتار و اخلاق است». ^۲ از منظر علامه طباطبایی «ولایت و ولی‌الله به معنای سرپرست و مالک تدبیر است که معنایی عمومی است و در تمامی مشتقات این کلمه جریان دارد». ^۳ ایشان در کتاب المیزان به تبیین چهار قسم از اقسام ولایت پرداخته است که عبارت‌اند از: ولایت تکوینی خداوند، ولایت تشریحی خداوند، ولایت تشریحی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ولایت تشریحی علوی. ^۴ استاد مطهری ولی‌الله بودن را از بالاترین مراتب امامت و حجت زمان بودن می‌داند که ولی‌الله دارای چنین روح کلی مشرف بر عالم هستی است. ^۵ برخی دیگر از عالمان شیعه معنای ولایت و امامت را یکی دانسته‌اند و ولی‌الله را به معنای امام از سوی خدا می‌دانند. ^۶

ولایت علی علیه‌السلام در قرآن

درباره ولایت امام علی علیه‌السلام به آیات و روایات متعدد استدلال و استناد شده است که یکی از آیات مهم، آیه موسوم به آیه ولایت است: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ». ^۷

طبق نظر مفسران شیعه، آیه ولایت بر ولایت امام علی علیه‌السلام و معنای سرپرستی و اختیارداری امور دلالت دارد؛ بر اساس این آیه تنها خدا و رسول خدا و امام علی علیه‌السلام ولی و سرپرست مؤمنان هستند؛ همچنین آیات بلاغ، اکمال دین، اولی الامر، صادقین، تطهیر، مودت، مباحله، آیات

۱. ابومنصور محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۵، ص ۳۲۳؛ حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۸۸۵؛ محمد بن مکرم ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۵، ص ۴۰۷؛ فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۵۵.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۴۶۲ و ۴۶۳.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۳۱۷.

۴. فصلنامه عرفان اسلامی، سال ۱۴، شماره ۵۴، زمستان ۹۶، ص ۳۴.

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۴، ص ۷۲۰.

۶. محمد بن نعمان شیخ مفید، رساله فی معنی المولی، ص ۴۸.

۷. مائده: ۵۵.

سوره دهر و آیات متعدد دیگری دلیل بر ولایت امیر مؤمنان علیه السلام است.^۱ در مجمع البیان ذیل این آیه آمده است: «أَيُّ فِي حَالِ الرُّكُوعِ وَ هَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَوْضَحِ الدَّلَائِلِ عَلَى صِحَّةِ إِمَامَةِ عَلِيِّ بَعْدِ النَّبِيِّ بِلَا فَصْلٍ...».^۲

دو نشانه مهم در آیه ولایت

کلمه «ولی» گاه به معنای یاور و دوست و گاه به معنای متصرف و حاکم و سرپرست آمده است؛ اما دو قرینه در آیه نشان می‌دهد «ولی» در اینجا به معنای سرپرست و صاحب اختیار است؛ قرینه اول: ولی اگر به معنای ناصر و دوست و یاور بوده باشد، همه مؤمنان را دربر می‌گیرد؛ همان‌طور که در قرآن می‌خوانیم: «وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۳ مردان و زنان باایمان، ولی [ویار و یاور] یکدیگرند». اما ولایت در آیه مورد بحث منحصر به مورد خاصی شده است و آن کسی است که در حال رکوع صدقه داده است و کلمه «انما» که دلیل بر حصر است همراه آن آمده است. بنابراین ولی به معنای متصرف و صاحب اختیار و سرپرست بوده است که ولایت او در ردیف ولایت خداوند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است.

قرینه دوم: آیه دیگری مکمل این آیه است که خداوند می‌فرماید: «وَمَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ»^۴ کسانی که ولایت خدا و پیامبر او و افراد باایمان را بپذیرند [پیروزانند]؛ زیرا حزب الله پیروزند؛ تعبیر به «حزب الله» و غلبه بر دشمنان، مربوط به تشکیل حکومت اسلامی است، نه یک دوستی ساده و عادی و این خود می‌رساند که «ولی» در آیه قبل، به معنای سرپرست و حاکم و زمامدار اسلام و مسلمین است؛ چراکه در معنای «حزب»، یک نوع تشکل و همبستگی اجتماعی برای تأمین اهداف مشترک نهفته است.^۵

ولایت علی در روایات

در خصوص اثبات ولایت امام علی علیه السلام به روایات متعددی استناد و استدلال شده است؛ از

۱. ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، از ص ۲۳ به بعد.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۳۲۶.

۳. توبه: ۷۱.

۴. مانده: ۵۶.

۵. ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج ۹، ص ۲۰۵، با تلخیص.

جمله حدیث ولایت که حدیثی مشهور و معتبر از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است که برای اثبات امامت علی عَلَيْهِ السَّلَام بدان استدلال شده است. این حدیث با عبارات‌های مختلفی در منابع شیعه و سنی نقل شده است که عبارت‌اند از: «هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي»^۱ او [علی] ولی هر مؤمنی پس از من است».

از منظر علمای شیعه، کلمه ولی در این حدیث به معنای امام و سرپرست است و به وسیله آن امامت و ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام اثبات می‌شود. آنان بر این باورند که «ولی» در لغت به همین معناست و در موارد متعددی از سوی شیخین، صحابه، تابعین و برخی از علمای اهل سنت نیز در همین معنا به کار رفته است؛ اما اهل سنت مدعی‌اند این کلمه به معنای دوست و سرپرست است و ارتباطی با مسئله ولایت و امامت حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام ندارد. علامه حلی در کتاب کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَام نقل می‌کند: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گروهی از مسلمانان را به فرماندهی علی عَلَيْهِ السَّلَام به جنگی اعزام کرد. آنان غنایمی را به دست آوردند و حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام در تقسیم غنایم به گونه‌ای عمل کرد که آنان دوست نداشتند. چهار نفر از آنان با هم قرار گذاشتند و وقتی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را دیدند، این عمل علی را به او گزارش کنند؛ هنگامی که خدمت پیامبر رسیدند، یکی پس از دیگری گفتند: یا رسول الله آیا می‌دانید علی چنین کرد؟ رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در حالی که خشم بر چهره‌اش نمایان شد، فرمود: «مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟! مَا تُرِيدُونَ مِنْ عَلِيٍّ؟! إِنَّ عَلِيًّا مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ وَ هُوَ وَلِيُّ كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي: از علی چه می‌خواهید؟ از علی چه می‌خواهید؟ علی از من و من از علی ام و علی بعد از من، ولی هر مؤمنی است».^۲

آثار اعتقاد به ولایت علی عَلَيْهِ السَّلَام

در روایات اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام، آثاری برای اعتقاد به ولایت امام علی عَلَيْهِ السَّلَام ذکر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

۱. ورود به بهشت

پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَيَمُوتَ مِيتَتِي وَيَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنِ النَّبِيِّ غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ»^۳ هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ

۱. محمد بن علی ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. حسن بن یوسف بن مطهر حلی، کشف الیقین فی فضائل امیرالمؤمنین، ص ۲۵۲.

۳. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۰۹؛ محمد بن حسن طوسی، الامالی، ص ۵۷۸.

باشد و در بهشتی که خداوند وعده داده ساکن شود، علی بن ابی طالب را ولی خود قرار دهد).

۲. ایمنی از عذاب الهی

در حدیث قدسی معروف، اعتقاد به ولایت علی علیه السلام، قلعه امن الهی و موجب ایمنی از آتش جهنم معرفی شده است: «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ نَارِي؛^۱ اعتقاد به ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام قلعه من است. هر کسی وارد این قلعه شد، از آتش من در امان است.»

۳. جواز عبور از صراط

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ وَ نُصِبَ الصِّرَاطُ عَلَيَّ جَهَنَّمَ لَمْ يَجُزْ عَلَيْهِ إِلَّا مَنْ مَعَهُ جَوَازٌ فِيهِ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى: "وَقَفُّوهُمْ إِنْتَهُمْ مَسْئُولُونَ" يَعْنِي عَنِ وَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛^۲ هنگامی که قیامت برپا شود و پل صراط بر جهنم نصب شود، کسی از آن نمی‌گذرد و آن را پشت سر نمی‌گذارد، مگر آنکه جواز ولایت علی بن ابی طالب علیه السلام را همراه داشته باشد.»

۴. کسب فضیلت‌ها

امام باقر علیه السلام فرمود: «إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الْفَلَاحَ وَ الْعَوْنَ وَ النَّجَاحَ وَ الْبَرَكَاتِ وَ الْكِرَامَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ الْمُعَافَاةَ وَ الْيُسْرَ وَ الْبُشْرَى وَ الرِّضْوَانَ وَ الْقُرْبَ وَ النَّصْرَ وَ التَّمَكُّنَ وَ الرَّجَاءَ وَ الْمَحَبَّةَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا وَ اتَّخَمَ بِهِ وَ بَرِيَ مِنْ عَدُوِّهِ وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقًّا عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي وَ حَقٌّ عَلَيَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ فَإِنَّهُمْ أَتْبَاعِي وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي؛^۳ همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مژده و رضوان و تقرب و یاری و توانائی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی است که به ولایت علی علیه السلام باور داشته باشد و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و به فضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که ایشان را در شفاعتم در آورم و بر پروردگار من است که شفاعت مرا نسبت به ایشان بپذیرد؛ زیرا آنها پیرو من اند و هر که پیرو

۱. محمد بن علی ابن بابویه، امالی، ص ۲۳۵.

۲. عبیدالله بن عبدالله حسکانی نیشابوری، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۲، ص ۱۶۴.

۳. غلبه، رستگاری.

۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰.

من باشد، از من است».

مناظره هشام با عمرو بن عبید در ولایت

«هشام بن حکم» شاگرد ممتاز امام صادق علیه السلام برای مناظره با «عمرو بن عبید» (دانشمند علم کلام و عقاید اهل سنت) به بصره رفت و او را با بیان منطقی و مثال زیبایی به اعتراف به لزوم وجود امام و اعتقاد به ولایت معصوم علیه السلام در هر عصر و زمان وادار نمود. هشام وارد مسجد بصره شد؛ صفوف مردم را شکافت و پیش رفت و در مقابل «عمرو بن عبید» نشست. بعد رو به سوی او کرده و گفت: من مرد غریبی هستم، سؤالی دارم اجازه می فرمایی؟ عمرو گفت: آری. هشام گفت: آیا چشم داری؟ عمرو گفت: فرزندانم، این چه سؤالی است می کنی؟ و چیزی را که با چشم خود می بینی، چگونه از آن پرسش می کنی؟ هشام گفت: سؤالات من از همین قبیل است؛ اگر اجازه می دهی ادامه دهم؟ عمرو از روی غرور گفت: بپرس، هر چند سؤالی احمقانه باشد. سپس هشام سؤال خود را تکرار کرد. هنگامی که جواب مثبت از عمرو شنید، پرسید: با چشمت چه می کنی؟ گفت: رنگها و انسانها را می بینم. سپس سؤال از دهان، گوش و بینی کرد و جوابهای ساده ای از عمرو شنید. در پایان گفت: آیا قلب (عقل) هم داری و با آن چه می کنی؟! گفت: تمام پیامهایی را که از این جوارح و اعضای من می رسد، با آن تشخیص می دهم (و هر کدام را در جای خود به کار می گیرم). هشام در آخرین و مهم ترین سؤال مقدماتی خود پرسید: آیا وجود اعضا و حواس، ما را از قلب و عقل بی نیاز نمی کند؟ گفت: نه؛ زیرا اعضا و حواس ممکن است گرفتار خطا و اشتباهی شود؛ این قلب است که آنها را از خطا باز می دارد. اینجا هشام رشته اصلی سخن را به دست گرفت و گفت: «ای ابامروان (ابامروان کنیه عمرو بن عبید بود)، هنگامی که خداوند متعال اعضا و حواس انسان را بدون امام و رهبر و راهنمایی قرار نداده است، چگونه ممکن است جهان انسانیّت را در شک و تردید و اختلاف بگذارد و امامی برای این پیکر بزرگ قرار ندهد؟» عمرو بن عبید در اینجا متوجه نکته اصلی بحث شد و سکوت اختیار کرد و بعد فهمید که این جوان پرسش کننده، همان هشام بن حکم معروف است؛ او را در کنار خود نشاند و احترام شایانی نمود. امام صادق علیه السلام بعد از شنیدن این ماجرا در حالی که خنده بر لب داشت، به هشام فرمود: «چه کسی این منطق را به تو یاد داده است؟» هشام عرض کرد: بهره ای است که از مکتب شما آموخته ام. امام صادق علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند، این سخنی است که در صحف ابراهیم و موسی علیه السلام آمده است». آری، امام به منزله قلب عالم انسانیّت

است و این حدیث می‌تواند اشاره به ولایت و هدایت‌های تشریحی او باشد یا تکوینی یا هر دو.^۱

فهرست منابع

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، أمالی، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل أبي طالب، [بی‌جا]: المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ ق.
۳. ابن طاووس، علی بن موسی، اقبال الأعمال، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۴. ازهری، ابو منصور محمد بن احمد، تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۱ ق.
۵. ایجی، عبدالرحمن، المواقف فی علم الکلام، بیروت: عالم الکتب، [بی‌تا].
۶. آق‌آدای، احمد رضا، النصوص، قم: دلیل ما، ۱۳۸۹ ش.
۷. حسکانی، عبیدالله بن عبدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۸. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر، کشف الیقین فی فضائل امیر المؤمنین علیه السلام، تهران: وزارت ارشاد، ۱۴۱۱ ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، بیروت: دارالقلم، ۱۴۱۲ ق.
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۱۱. شهید مطهری، مرتضی، مجموعه آثار (کتاب امامت و رهبری)، تهران: صدرا، [بی‌تا].
۱۲. شیخ مفید، محمد بن نعمان، رساله فی معنی المولی (نسخه خطی)، به کوشش جمعی از نویسندگان امامت‌پژوهی، ۱۳۸۱ ش.
۱۳. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت: مؤسسه اعلمی، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مکتبه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، أمالی، بیروت: نشر دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق.

۱. ناصر مکارم شیرازی، اخلاق در قرآن، ج ۱، ص ۳۸۹؛ به نقل از محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۱۶۹، ح ۳.

۱۷. عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه، تفسیر نور الثقلین، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، چ چهارم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ ق.
۱۸. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، قم: دارالکتب، ۱۳۶۳ ش.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.
۲۰. مراغی مصری، شیخ عبدالله، السلافة فی امر الخلافة، دمشق: ظاهریه، [بی تا].
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان، پیام قرآن، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، اخلاق در قرآن، قم: مدرسة الإمام علی بن أبی طالب علیه السلام، ۱۳۷۶ ش.
۲۳. آیات ولایت در قرآن، قم: نسل جوان، ۱۳۸۶ ش.
۲۴. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۹۸۱ م.
۲۵. نمازی شاهرودی، شیخ علی، مستدرک سفینة البحار، قم: مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۰۵ ق.